

دوبروفسکی

دوبروفسکی

آکساندر پوشکین

حمیدرضا آتش برآب



سرشناسه: پوشکین، آleksandr سرگی یویچ، ۱۷۹۹ - ۱۸۳۷ م.
Pushkin, Aleksandr Sergeevich
عنوان و نام پدیدآور: دوبروفسکی / آleksandr پوشکین / ترجمه حمیدرضا آتش برآب
مشخصات نشر: تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه ۱۴۰۱
مشخصات ظاهری: ۲۰۰ ص
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۵۳-۹۰۴-۵
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
موضوع: داستان‌های روسی -- قرن ۱۹ م.
شناسه افزوده: آتش برآب، حمیدرضا، ۱۳۵۶ -، مترجم
رده‌بندی کنگره: PG ۳۳۲۶
رده‌بندی دیویی: ۸۹۱/۷۳۳
شماره کتابشناسی ملی: ۹۱۰۲۴۹۶



دوبروفسکی

آleksandr پوشکین	ترجمه حمیدرضا آتش برآب
آماده‌سازی و تولید:	بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه
طراحی گرافیک: پرویز بیانی	چاپ و صحافی: نقره‌آبی
نوبت و شمارگان: چاپ اول ۱۴۰۲، ۱۱۰۰ نسخه	

همه حقوق چاپ و نشر برای بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه محفوظ است.
هر گونه اقتباس از این اثر، منوط به دریافت اجازه کتبی از ناشر است.

بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه

تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخررازی، خیابان شهدای ژاندارمری شرقی، پلاک ۷۴.

طبقه سوم، تلفن، ۶۶۴۷۷۴۰۵

@ketabeparseh



حفظم کن

طلسم من

حفظم کن

در روزهای تعقیب

در روزهای پشیمانی و اضطراب

چراکه تو

اهدایی روزهای غمی به من ...

ای دروغ مقدس و شیرین من

ستاره سحرآمیز جان

عهد شکست و فرونشست

تو حفظم کن، طلسم من.

بگذار که هرگز خاطره‌ام

زخمهای این قلب را برنیاشوید

بدرود، ای امید

بخواب، ای آرزو، مدید

تو حفظم کن

طلسم من.

آلکساندر پوشکین، طلسم، ۱۸۲۵

ترجمه: حمیدرضا آتش‌برآب

(از کتاب عصر طلایی و نقره‌ای شعر روس)



آلكساندر پوشكين
Алекса́ндр Пу́шкин
(1799 - 1837)

خواننده عزیز؛ پیش روی شما شاهکار آلكساندر پوشکین قرار دارد. دوبروفسکی، به‌باور منتقدان بزرگی چون بلینسکی و چیرنی شفسکی، در کنار رمان دختر سروان و منظومه سوارکار مفرغی، از بهترین آثار این پیامبر ادب روسیه به‌شمار می‌رود. ظاهراً فکر آفرینش رمان با سرگذشت آستروفسکی ملاک فقیری از بلاروس پیوند دارد که در نتیجه نزاع با همسایه، حق مالکیت بر اراضی اش را از دست داد و تنها شماری رعیت در کنارش ماند و از آن‌پس به سرعت و راهزنی افتاد. پوشکین منحصراً از اکتبر ۱۸۳۲ تا اوایل فوریه ۱۸۳۳ روی این اثر کار کرد. در زمانهای مختلف، طرحهای متنوعی برای ادامه ماجرا در نظر داشت، اما در تمامی نسخه‌ها سلطه غمبار ظلم بر تقدیر دوبروفسکی و عدم رستگاری او بی‌ی که خود را از جامعه کنار می‌کشد، منعکس شده‌است. دوبروفسکی، که چندسالی پس از مرگ نویسنده‌اش منتشر شد، اثری بدیع و ملودرام است و بسیار هم آگاهانه به ملودرام کشیده شده‌است، با قهرمان مردی در هیأت عیاران و قهرمان زنی آرمانی. سیمای دو ارباب رمان که از اشراف قدیم و مستبد هستند، زینت‌بخش شخصیت‌های ادبیات روس است. بی‌تردید دوبروفسکی از مشهورترین رمان‌های ادبیات روسی است که به‌دلایلی پوشکین هرگز نرسید آن را بازبینی و تصحیح کند و اگر چنین می‌شد، بهترین رمان ماجراجویی تمامی اعصار ادبیات روسیه عنوان می‌گرفت.

НАРОДНАЯ БИБЛИОТЕКА

А. С. ПУШКИН

ДУБРОВСКИЙ



ПТБ
1919

ИЗД. КАР. КОМ. ПО РОС. В.

دوبروفسکی

Дубровский

(1833)

دوبروفسکی

کتاب اول

یک

چندسالی پیش از این، کیریلا پیتروویچ ترایه کوراف، نجیب‌زاده قدیم روسی، در یکی از املاکش روزگار می‌گذراند. ثروت و تبار اشرافی و دایره روابط این جناب در سرتاسر ولایاتی که املاکش آنجا قرار داشت، جایگاه و ابهت خاصی به وی بخشیده بود. همسایگان آرزو داشتند که ترایه کوراف لب تر کند تا کوچکترین خواسته‌اش را برآورده کنند؛ مقامات ناحیه از شنیدن نامش به خود می‌لرزیدند؛ و او نیز این نمایش احترام و فروتنی اطرافیان را چون پیشکشی که سزاوارش باشد، می‌پذیرفت. خانه‌اش همیشه سرریز مهمانانی بود که آماده بودند خود را در سرگرمیهای زندگی اشرافی غرق کنند و از عیاشیهای پرهیاهو و گهگاه لاقیدانه ارباب سهمی ببرند. کسی جرأت نداشت دعوت ترایه کوراف را رد کند و یا در مناسبت خاص، جهت عرض ارادت،

به دهکده پاکروفسکایه خدمتش شرفیاب نشود.

کیریل پیتروویچ ترایه کوراف در زندگی خصوصی اش هم تمام عیوب یک عامی بیسواد را از خود به نمایش می گذاشت و صرفاً به پشتوانه جایگاه و مرتبه اش به خود اجازه هرکاری می داد و عادت کرده بود هرآنچه به عقل ناقصش خطور می کرد، به هر ترتیبی عملی سازد. با وجود بنیه قوی، دست کم هفته ای دوبار بر اثر پرخوری از درد به خود می پیچید، با این حال، هر شب آژگار را به عیاشی می گذراند. در یکی از بناهای جانبی عمارتش شانزده دختر خدمتکار را نگه می داشت که اغلب به سوزن دوزی و هنرهای دستی از این قبیل سرگرم بودند. پنجره های آن بنا با تخته هایی کور شده بود و درها هم با قفلهایی بسته می شد که کلیدشان دست شخص ترایه کوراف بود. البته دختران زاویه نشین جوان اجازه داشتند در ساعاتی مقرر به باغ بروند و تحت نظر دو پیرزن قدم بزنند. پیش می آمد که کیریل پیتروویچ برخی از آنان را شوهر می داد و سپس خدمتکاران جدیدی جایگزینشان می شدند. با رعیت و اهل خانه به شدت مستبد و سختگیرانه رفتار می کرد و، با وجود این، همگی به او وفادار بودند و همه جا به ثروت و جلال ارباب می بالیدند و به نوبه خود نیز با تکیه بر حمایت قدرتمند وی هرچه می خواستند سرزیردستان و همسایگان می آوردند.

سرگرمی همیشگی جناب ترایه کوراف عبارت بود از گردش در املاک درندشت خود، ضیافت های متعدد و طولانی و شوخیهای من درآوردی

عجیبی که اغلب دامنگیر آشنایان جدیدی می‌شد؛ هر چند رفقای قدیم هم از گزندش در امان نبودند، مگر شخصی به نام آندری گاوریلوویچ دوبروفسکی که همیشه از این قاعده مستثنا می‌ماند. این دوبروفسکی از ستونهای بازنشسته گارد امپراتوری بود و نزدیکترین همسایه او به شمار می‌آمد و هفتادسر رعیت داشت. ترایه کوراف، که حتی در مناسبات خود با افراد عالی مرتبه هم گستاخ و مغرور بود، دوبروفسکی را با وجود مال و منال ناچیزش محترم می‌شمرد. این دو زمانی هم‌خدمتی بودند و ترایه کوراف عملاً از خلق و خوی تند و قاطعیت رفیقش آگاه بود. با این حال، دست تقدیر آنان را مدتی طولانی از هم دور انداخت. دوبروفسکی، که اوضاع معیشتش به هم ریخته بود، ناچار از خدمت استعفا داد و در باقیماندهٔ املاکش ساکن شد. ترایه کوراف هم که از این موضوع باخبر شد، به رفیق خود پیشنهاد مساعدت و حمایت مالی داد، با این حال، دوبروفسکی با نهایت امتنان ترجیح داد در فقر باشد، اما مستقل بماند. چندسال بعد ترایه کوراف هم با درجهٔ ژنرالی بازنشسته شد و به املاک خود بازگشت و دو رفیق با کمال مسرت همدیگر را ملاقات کردند. از آن زمان آنان اغلب باهم بودند و ترایه کوراف که هرگز افتخار نمی‌داد به دیدار احدی برود، بسیار بی‌تکلف به منزل محقر رفیقش سر می‌زد. این دو رفیق همسن، که در یک طبقهٔ اجتماعی و به یک شیوه آموزش دیده بودند، از منظر شخصیت و تمایلات نیز تاحدودی به هم شباهت داشتند. حتی از برخی جهات سرنوشت این دو به هم شبیه